

# بیکار

## سرنوشت

محمود حکیمی

خلاصه فستیهای گذشته

«احمد دانشجوی دانشکده مانیل در فیلیپین پس از آنکه به زادگاه خود در کواتابا تو باز می‌گردد سعی میکند پدرش را از تصمیمات دولت مسیحی فیلیپین راجع به اخراج هر چه بیشتر مسلمانان از سرزمین هایشان آگاه سازد.



پدر احمد مردی بی تفاوت است و جز به موضوعات مادی به چیز دیگری  
نمیانددیشد . وی از فرزند خود میخواهد که به جای فکر کردن به آن مسائل  
فقط درسهای دانشکده اش را بخواند تا پس از گرفتن لیسانس بتواند شغل پر-  
درآمدی پیدا کند . احمد باناراحتی از پدرش جدا میشود در هنگام ملاقات با  
فائزه نامزدش برای او شرح میدهد که استعمار اسپانیا چگونه در طول چند قرن  
مسلمانان را مورد ظلم و ستم قرار داده بود . وی در ملاقاتهای بعدی خود، از  
مبارزات پرشور مسلمانان علیه استعمار اسپانیا سخن میگوید و سعی میکند که  
فائزه را با مسئولیت های خطیر یک زن مسلمان آشنا سازد . چند روز بعد احمد  
برای ادامه تحصیل به مانیل بازمیگردد اما بعلت دفاع از حقوق مسلمانان فیلیپین  
که زادگاهشان مورد تجاوز مسیحیان قرار گرفته است اذعان میکند که اخراج میشود  
اما او بجای بازگشت نزد نامزدش به سنگرمدا فغان آزادی و شرف انسانی می-  
پیوندد و در نامه مفصلی برای همسر خود شرح میدهد که چرا چنان راهی را برگزیده  
است .

فائزه که جدائی شوهرش او را بشدت رنج میدهد هنوز در انتخاب راه  
مردد است . او با آشنائی با آیات قرآن و چند خطبه سازنده از نهج البلاغه و  
آگاهی از شرایط مسلمانان که اکثر آنان در میان فقر و بیماری دست و پا میزنند نا  
حدودی به مسئولیت های خویش واقف شده است اما آگاهی او آن چنان عمیق  
نیست که به مفهوم «ایثار» پی ببرد .

در غروب یک روز پائیزی ناگهان احمد از پنجره اتاق بسردون میآید و  
آهسته میگوید :

— هیچکس نباید متوجه شود که من اینجا آمده ام»

فائزه لحظاتی چند مبهور	چنین سیاه شده است .	— من خیلی مواظب بودم .
به همسری که با همه وجود	احمد لبخندی زد و گفت :	داستی از خانواده مان بگو .
آرزوی دیدن او را داشت	از سنگر میآیم . جایی که	آیا حوادث اخیر بر اندیشه
نگریست و سپس با صدائی	فقط دود و آتش است .	آنان اثری گذاشته است یا نه؟
لرزان گفت : آه احمد توئی .	فائزه با وحشت گفت :	فائزه جواب داد :
آیا باور کنم که بنزدم باز	— امیدوارم که کسی ترا	نه آنها هم چنان بی تفاوتند
گشته ای . چرا چهره ات این	ندیده باشد .	و حتی میگویند که تو عقلت

را از دست داده‌ای. خوب تو از وضع خودت بگو. سانسور مطبوعات و رادیوهای فلیپین آنچنان شدید است که ما از جبهه جنگ هیچ اطلاعی نداریم رادیو دولتی فلیپین هر روز از تسار و مار شدن گروه‌های کوچک شورشی سخن میگوید احمد دستهای فائزه را در دست گرفت و گفت:

— همه آنها دروغ است. قدرت مسلمانان هر روز بیشتر میشود. جوانان دسته‌دسته به ریفندگان پرشور مسلمان می‌پیوندند و آماده هستند تا بخاطر سرزمین خویش و آئین مقدس اسلام جان دهند.

فائزه لبخندی زد و گفت: — آیا همه دانشجویان فلیپین به این نهضت پیوسته اند؟ — نه، بسیاری از آنان فریب مسیحیان را خورده‌اند.

— مقصودت این است که مسیحی شده‌اند؟

— اوه نه. برای مسیحیان و دولت فلیپین اصلا مسئله تغییر مذهب يك جوان مسلمان مطرح نیست. مسئله مهم برای آنان

این است که چگونه میتوان يك جوان را مسخ کرد و احساسات نوع دوستی و ایمان به ارزش‌های انسانی را از او گرفت و او را بصورت يك ماشین و یا يك مهره بی احساس درآورد. آدمی که فقط به لذتها بیانديشد و در پی لذت‌اند جسمانی همه فضیلت‌ها را مسخره کند و به کلمات آزادی؛ شرافت؛ سربلندی و عزت پوز-خند بزند.

دولت فلیپین برای رسیدن به چنین هدفی همه دستگاه‌های ارتباط جمعی را بکار انداخته است. این دستگاه‌ها بر طبق يك برنامه حساب شده آدم‌های فاسد و خود فروش را بصورت آدم‌های محبوب در می‌آورند. پست‌ترین زن‌ها که حاضرند و قبیح‌ترین برنامه‌ها را اجراء کنند به عنوان زنان محبوب و شریف معرفی میشوند.

دستگاه‌های تبلیغاتی سعی دارند که با تبلیغ کامجوئی و لذت‌های جنسی، جوان‌ها را هر چه بیشتر به سوی مظاهر حیوانی سوق دهند. و بدین‌وسیله است يك جوان که چون خوک فقط به

احساسهای شهوانی خویش میانديشد آلت فعل خوبی برای بیگانگان است. این است که بسیاری از جوان‌ها به نهضت رهائی مسلمانان فلیپین نپیوستند. آنان برای فرار از مسئولیت، توجیه‌های مسخره‌ای را عنوان میکنند. بدتر از همه اینها گروه کوچکی هستند که به ظاهر به اعتقادات اسلامی پایبندند اما به این عنوان که با مسیحیان مبارزه ایدئولوژیکی دارند و با مبلغین آنها بحث میکنند از وارد شدن در میدان مبارزه واقعی خود - داری میکنند.

اینان میگویند: که اسلام رشته‌های مختلف دارد و رشته بحث و انتقاد با مبلغین مسیحی با آنهاست. کار آنها زمانی تحمل ناپذیر میشود که ده‌ها جوان پرشور را بعنوان بحث با مسیحیان از مسائل اجتماعی دور می‌سازند و البته آنان به این سوال پاسخ نمیدهند که چگونه در این هنگامه آتش و خون و ایثار، آنان این رشته بی‌خطر را انتخاب کرده‌اند؛ در حالیکه در شرایط امروز

وظیفه مسلمانان خیلی سنگین-  
تراز بحث با چند مبلغ مسیحی  
است .

— البته تو در نامه خود به  
مطلب وظایف مسلمانان  
اشاره

کرده بودی .

— متأسفانه من در ارسال آن

نامه يك اشتباه بزرگ مرتکب  
شده بودم و آن اینکه آن را  
بدون توجه پست انداخته  
بودم در حالیکه عاقلانه آن بود  
که نامه را توسط شخص مطمئنی  
به تو می‌رساندم .

فائزه گفت:

— حالا که به خیر گذشت .

خوب از وضع خودت برایم  
بگو و از وضع میهنمان دوست  
دارم که واقعبیت را برایم بگوئی  
احمد نگاهی به بیرون انداخت  
و گفت:

— از این می‌ترسم که کسی  
مرا ببیند. وقتم بسیار کم است  
ولی خوب بگذار همه چیز  
را برایت بگویم:

«واقعبیت این است که نبرد  
آزادی بخش مسلمانان آنچنان

نیست که ارتش هفتاد هزار  
نفری فیلی پین را یارای مقابله  
با آن باشد.

هم اکنون مسلمانان در  
«میدان سائسو» ی غربی و  
«سو لوس» در فیلی پین که تقریباً  
به سه میلیون نفر بالغ  
میشوند،

نبرد بین مسلمانان و مسیحیان

در سالهای پس از

جنگ و

آماده‌اند

تا برای گرفتن حق

خود از سلاحهای سنگین

استفاده کنند. تا به امروز

مسلمانان چهار هزار جوان

مسلح را در این منطقه به صف

کرده‌اند که در میان سلاحهای

آنان آتشبارها و توپهای ضد

هوائی هم دیده میشود . اما

جمع جنگندگان مسلمانان را

تا چهارده هزار نفر تخمین

میزنند. هفتاد درصد از جزیره

باسیلان تحت کنترل نیروهای

مسلمان می‌باشد .

خوشونت و برخورد در حالی

ادامه دارد که ارتشها نتیجه

گرفته‌اند هرگز با اعمال زور

نمی‌توانند با مسلمانان مقابله

کنند .

همزمان

با استقلال یافتن

کشور ما پدید آمد وریشه

دوانید . علت آغاز این نبرد

هجوم مسیحیان از شمال به

جنوب بود . همین هجوم

مسلمانان را ناگزیر ساخت

که از زمین‌های خود دفاع

کنند» (۱)

احمد نفسی عمیق کشید و

گفت :

— البته در ابتدای نبرد

عده‌ی زیادی مانند پدر من

(۱) روزنامه اطلاعات

۱۹ اردیبهشت ۵۳

بی تفاوت بودند اما جوانان پرشور مسلمان هرگز نمی-خواستند راه پدران خویش را ادامه دهند زیرا که: دشواریهایی که مهاجرین مسیحی آفریدند فقط مربوط به اراضی مسلمانان نمیشود؛ آنها در سرزمین مسلمین دست به ساختمان چندین کلیسا زدند و به تبلیغ فرهنگ مسیحی پرداختند تا بدین سان از نفوذ اسلام بکاهند و بر نفوذ خود بیفزایند. از سوی دیگر دولت فیلیپین همواره با حق کشی با مسلمانان رفتار میکرد. به مسلمانان کمک چندانی نمیشد و در مدت چند سال حتی یک مدرسه کوچک نیز در مناطق مسلمان نشین ساخته نشد!!

در چنین اوضاعی؛ مسیحیان کوچ کرده، مسلمانان ساکن جنوب را با همان چشمی که آمریکائیان سرخپوستان را نگریسته بودند نگاه میکردند. «مورو» دبیر کل جبهه آزادی بخش ملی مسلمانان فیلیپین که قبلاً استاد دانشگاه بوده است ولی بعداً اورادوی افکارش از دانشگاه اخراج

کردند چنین گفت:

«ارتش میکوشد تا با جنگ روانی «مانند مائوئیست خواندن مسلمانان» از نفوذ حریف بکاهد اما همه خوب میدانند که مبارزان سلحشور مسلمان نمیتوانند در عین حال مائوئیست هم باشند» (۱)  
احمد لحظاتی مکث کرد و سپس گفت:

— فائزه . همه ی آن چیز- هائی که تواز زیبایی زندگی گنتی درست است اما همه اینها در مقابل ندای وجدان که امروزه مرا به ایثار و فداکاری میخوانند هیچ است . من با پیوستن به مردان سخت کوش که مظهر شرف انسانی هستند به این حقیقت واقف شدم که باید برای عدالت اجتماعی جنگید، این فرمان قرآن و نهج البلاغه است و امروزه فیلیپین بیش از هر چیز به عدالت اجتماعی نیاز دارد. (۲)  
انسان در زندگی یکبار بیشتر مرگ را در آغوش نمی-گیرد. در سنگری که من چند روز پیش علیه دشمنان می جنگیدم مردی بود که سه

بچه داشت. عکسهای آنها را يك لحظه از خود جدا نمی-کرد ولی با وجود این میگفت که حاضر است به خاطر هم-کیشان محروم خود هفتاد بار جان دهد. اتفاقاً یکساعت پس از گفتن آن سخن فشنگ دشمن در سینه اش فرو رفت. در آخرین دقیق زندگی خود قرآن کوچکی را که همیشه همراه داشت و همچنین عکس بچه های خود را از جیب بیرون آورد ابتدا قرآن را بوسید و بعد عکس بچه هايش را و آنگاه در حالی که نام پیامبر و علی بن ابی طالب (ع) را بر زبان میراند جان داد . چه مرگ باشکوهی. آخرین قسمت در شماره آینده

۱ اطلاعات شماره ۱۴۴۰۰  
مقاله یا مرگ یا پیروزی  
۲ یکی از جنگجویان مسلمان  
بنام عبدالله به یکی از  
خبرنگاران خارجی گفت: «ما  
برای آزادی می جنگیم!»

بقیه

صفحه ۳۰

مسیحیت در جنگال خرافات

کتابهای

فروغی



که یهود و مسیحیان آنرا محترم می شمردند

کامل خیر خواه

بررسیهای تاریخی و دقت در متون کتابهای مذهبی یهود، وجود تحریف و پیدایش تحول و دگرگونی را در چهره آنها به روشنی نشان می دهد.

کامل خیر خواه

تذکر این نکته ضروری است که جملگی این کتابها نزد تمام فرقه های یهود، مقدس و آسمانی و مورد قبول نیستند. مثلا «سامری» حافظ اسفار پنجگانه حضرت موسی (ع)؛ کتاب یوشع و کتاب قضات بنی اسرائیل را معتبر و مقدس می دانند؛ و برای دیگر قسمتهای عهد عتیق، اعتباری قائل نیستند. یهودیان عرب زبسان نیز از عهد عتیق جز نسخه‌ی

عهد عتیق که کتاب مقدس ملت یهود است؛ از قسمتهای متعددی تشکیل یافته است. قسمتی از آن؛ بنام «اسفار خمس» یا «پنتاتیکو» (۱) معروف است، و برخی دیگر به عنوان «نبوات هفده گانه» و بعضی نیز بنام کتاب تاریخ و داوری و خلاصه قسمت چهارم آن به کتابهای سرود و امثال و شعر؛ مشهور می باشند.

(۱) یونانیان مجموعه این پنج کتاب را «پنتاتیکو» می نامند و امروز کتاب «ژوزه lose» نیز بر آنها افزوده شده و شش کتابی یا «هگزاتیکو Hexateuqu» معروف شده است.



به این سرزمین حاصل خیزیورش برده اند و هر چه که به آن ملت تعلق داشته حتی پرستشگاهها و کتابهای مذهبی آنان را نیز ویران و نابود ساخته اند .

**«وایل دورانت»** فیلسوف و مورخ محقق می نویسد: در حمله های سخت و سهمگینی که توسط **«بخت النصر»** و بعد از او بوسیله **«وانتیوکس»** در سال ۱۶۱ پیش از میلاد مسیح ؛ به یهود و فلسطین شد ؛ تمامی شهرهای این مملکت و بناهای آن از جمله **«بیت المقدس»** با خاک هموار گردید . شگفت اینجا است که همین دانشمند ؛ داستان حمله ی بخت النصر و خرابی های ناشی از هجوم سپاهیان این پادشاه **«بابل»** را که سالها پس از درگذشت حضرت موسی و انبیاء بنی اسرائیل اتفاق افتاده ، از کتاب **«ارمیا»** که به عقیده یهودیان و مسیحیان از کتابهای الهامی و آسمانی ۱۱ است ، نقل کرده است . (۴) و این خود روشنگر این واقعیت است که مدارک مذهبی یهود ، الهامات الهی نیستند که بر انبیاء آنان نازل شده باشند .

باری ؛ جنگها ، آتش سوزیها و آدمکشیهای دهشت انگیزی که در سرزمینهای یهودی به وقوع پیوست ، تنها اماکن عمومی و اموال و ثروت های این ملت لاجوج را بدست ویرانی نسپرد ، بلکه کلیه شئون زندگی و مظاهر و مدارک مذهبی ایشان نیز در زیر چکمه حوادث ویرانگر ،

(۲) دیگر کتاب های آن را قبول نداشته و ندارند ، ولی مسیحیان ؛ مجموعه ی عهدعتیق را مقدس می پندارند و تمام قسمتهای آن ، مورد پذیرش این ملت است ۱

**نظر محققان پیرامون تحریف عهدعتیق**  
عده ی فراوانی از نویسندگان محقق و مفسران کتب مذهبی قوم یهود و مسیحیت مانند **«آدم کلارک»** پس از تحقیق و تتبع بسیار به این حقیقت تلخ اعتراف کردند که : تورات اصلی در همان فتنه ها و جنگهای اولیه فلسطین از بین رفته است .

**«هورن»** می گوید : نسخه تورات اصلی و **«الواح احکام عشره»** پس از رحلت موسی (ع) در **«صندوق شهادت»** جاداشت و علماء بنی اسرائیل بر حسب وصیت و سفارش موسی (ع) هر چند مدت ؛ یکبار آن را بیرون می آوردند و برای قوم بنی اسرائیل می خواندند ، لیکن آن نسخه با همان صندوق قرنهای قبل از میلاد مسیح ، طعمه جنگها و حوادث سهمگین شد و از بین رفت ؛ و سپس جمعی که از جمله آنان **«عزیر»** یا **«عزرا»** بود به تدریج با کمک گرفتن از محفوظات این و آن و مکتوبات پراکنده به نوشتن تورات جدیدی پرداختند (۳)  
تاریخ **«دراماتیک»** فلسطین و ملت آواره یهود حکایت دارد که بارها دولتهای متجاوز و چپاولگر ،

(۲) در حدود ۱۵۰ سال قبل از میلاد مسیح اکثر متون مذهبی یهود ، برای یهودیان مصری به عربی ترجمه شد . در کار این ترجمه ۷۰ تن شرکت داشتند ، بدین مناسبت این ترجمه **«سبعینی»** یا هفتاد نفری معروف شد .

(۳) جاهلیت و اسلام مبحث آئین یهود

(۴) مشرق زمین گهواره تمدن ج ۱ فصل ۱۲

پایمال گردید. آنچنان که ملت یهود ناگزیر، از فلسطین مهاجرت کرد و حتی بسیاری از ایشان به اسارت و بردگی به بابل و دیگر کشورهای مجاور برده شدند. بنابراین؛ نظر محققان و ادیان شناسان؛ پیرامون تحریف تورات و دیگر کتابهای مذهبی یهود و مسیحیت، با واقعیات تاریخی و شواهد خارجی مطابقت دارد.

در قرون وسطی نیز نقدهای تحلیلی فراوانی از تورات و اناجیل از طرف شخصیتهای متعددی بعمل آمد. در این کار گروهی از «احبار» یهود، از جمله «اندریاس کاریست» پیش قدم شده بودند. دانشمند نامرده با تحقیق کافی به نقد کتابهای مقدس! یهود پرداخت و کتابی بنام «اسفار قانونی» در این باره تألیف کرد.

«اسپینوزا» (۵) (۱۶۳۲-۱۶۷۷) فیلسوف بزرگ یهودی و نویسنده کتاب «ابحاث لاهوتی سیاسی» نیز از جمله کسانی است که با نوشتههای خود، مردم را متوجه اختلافات و تناقضات و تحریف عهد عتیق و صحیح نبودن انتساب این کتابها به زمان موسی (ع)، نمود.

این نقد و تحلیلها همچنان با کشفیات و حفاریات تازه تقویت می شد. سرانجام، این نتیجهی قطعی بدست آمد که **تورات کنونی مربوط به یک**

عصر و تألیف شخص واحدی نیست، و اسفار آن طی تاریخها و زمانهای مختلف نوشته شده است. بسیاری از محققان، معتقدند که مایه و مواد اسفار عهد عتیق و تزینات لفظی؛ ادبی، اشتقاقی و حقوقی آن، از قوانین، آداب و رسوم ملل مختلفی از خاور میانهی آن روزگار گرفته شده و به ویژه پس از اطلاعاتی که بنی اسرائیل در اسارت به بابل، از بابلیان و ایرانیها کسب کرده اند؛ به وجود آمده است. محقق فرانسوی «ژان استروک» (۶) (۱۶۸۴-۱۷۶۶) طبق تحقیقی که در تون مدارک مذهبی یهود، بعمل آورد؛ صریحا اعلام داشت که: نویسنده یا نویسندگان تورات (۷) بدون توجه و دقت؛ دونوع متن مختلف و متباین را در این کتابها ردیف کرده اند؛ که در یکی از آنها نام خدا «الوهیم» است و در دیگری «یهوه» (۸) وی سپس به اختلافات بسیاری که در این دونوع متن، در موارد متعدد دیده شده اشاره می کند که مادر گذشته برخی از آنها را یاد آور شده ایم.

به هر حال؛ این تحقیقات همچنان ادامه یافت تا سرانجام، این حقیقت بخوبی روشن گشت که اغلب سرودها؛ گفتارها؛ نبایشها و «کتاب نبوات» به افرادی که قوم یهود این آثار را به آنها نسبت می دادند؛ متعلق و منسوب نیست.

5 - Spinoza

6 - Iean-Asturc

(۷) تورات کلمه عبری و بمعنی هدایت است و پنتا تیوک یا پنتا توش، واژه یونانی و بمعنی پنج طول مار می باشد

(۸) رجوع کنید به کتاب مشرق زمین گهواره تمدن جلد اول فصل دوازدهم و کتاب جاهلیت و اسلام مبحث

آئین یهود



این کتابها که قبلادیدیم ، مطالب دیگری در تورات وجود دارد که بی گمان روح پاک و مقدس موسی «کلیم الله» از این گونه اساطیر و اباطیل که به عنوان پیروی از آن حضرت ، به خداوند نسبت داده شده بیزار و منزجر است .

مثلاً در تعالیم تورات ، «یهوه» که نام دیگری برای خداوند در تورات است ، یک خدای قادر؛ مهربان و منزه از ماده و عوارض مادی نیست ، بلکه بر حسب تعالیم این کتابها ، خدای بنی اسرائیل (مانند خود این ملت) بسیار لجوج ؛ خشن و زود رنج است! و علم ؛ حکمت و قدرت او فوق العاده ناقص و محدود می باشد چنانکه در این اسفار می خوانیم :

«خدا از قوم یهود خواست که بر بام خانه های خود ، خون گوسفند بپاشند ، تا چون او می خواهد مرد مصر را هلاک کند ، یهودیان را اشتباه و نادانسته هلاک نکند ...» (۹)

### یک دلیل روشن بر تحریف تورات

اسفار تورات مشتمل بر یک سلسله مطالب است که هر خواننده عادی با اندک دقت ، به روشنی در می یابد که بیشتر این نوشته ها مدت ها پس از درگذشت موسی (ع) تألیف یافته است مثلاً در «سفر تثنیه» پیرامون شرح وفات و دفن موسی و سوگواری بنی اسرائیل برای آن حضرت ؛ چنین آمده است :

«... پس موسی بنده خداوند در آن جا به زمین «موآب» بر حسب قول خداوند مرد؛ او را در زمین موآب در مقابل «بیت فعور» در «دوره» ا دفن کردند و کسی قبر او را تا امروز ندانسته است ؛ و بنی اسرائیل برای موسی در «عربات» موآب سی روز ماتم گرفتند . پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت ...»

آیا از این جمله ها جز این استفاده می شود که این کتابها الهام الهی نیست و پس از رحلت موسی به رشته نگارش درآمده است ؟

علاوه بر اینگونه قراین ؛ اختلافات و تناقضات

(۹) مشرق زمین گهواره تمدن ج ۱ ص ۴۶۱

### بقیه پاروقی از صفحه ۲۶

در این راه دشمن با وحشیگری پدر بزرگ ، برادرها و خواهرهای بی دفاع مرا کشت . پدر بزرگم تکسین آزمایشگاه بود ولی چون مسلمان بود هرگز کاری نیافت . عبدالله با انگشت به دوسوا اشاره کرد و گفت : به آن کلبه های پوشالی نزدیک باراندا زبنتگرید . مسلمانان در آنجا زندگی میکنند و آن ساختمان های محکم سیمانی را نگاه کنید ، در آنجا مسیحیان بسر میبرند . من حاضرم با آغوش باز مرگ را بپذیرم تا آنکه عدالت برای مسلمین رعایت شود بخدا سوگند اگر کلامی از این دروغ باشد . اگر ثابت شد که حرف نادرستی زده ام دست راست مرا میتوانی بگیری . (اطلاعات ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۳ مقاله یا مرگه یا پیروزی)